

یادداشت سیاسی

جنس قیام عاشورا!

احمد خاتمی امام جمعه ارتجاع، درستترین تعبیر را در رابطه با اعتراضات ۲۵ بهمن ۸۹ بکار برده است. او می گوید که "اعتشاشات ۲۵ بهمن امسال از جنس اعتشاشات ششم دیماه ۸۸ بود". از این بهتر نمی توان ۲۵ بهمن را توصیف کرد. پس از قیام عاشورا چکیده حرف من این بود که از این به بعد رژیم دیگر اجازه تظاهرات مسالمت آمیز را نخواهد داد و اینکه "جنبش سبز" در آن "نقطه عطف" به مرز پتانسیلهای بالقوه خود رسیده و بر مغلظه اصلاح نظام خط بطلان کشیده شده است. تاکید داشتم که "قیام عاشورا نقطه پایان به میدان آمدن عنصر اجتماعی تحت لوای اصلاحات بود" و اینکه "از فردای عاشورا هرکجا که این عنصر اجتماعی فرصت به خیابان آمدن را پیدا کند دیگر نه برای اصلاح نظام که برای سرنگونی تمامیت رژیم به میدان خواهد آمد".

و ویژگی اخص ۲۵ بهمن نیز هیچ چیز جز این نبود. بزرگ و کوچکیش، دعوت کنندگانش و خلاصه انعکاسات داخلی و بین المللیش تنها نقش حاشیه ای دارد. اصل آن است که هیچکس در ۲۵ بهمن برای اصلاح نظام به خیابان نیامد. این طلایه داران "جنبش سرخ" بودند که از زیر خاکستر رکود "جنبش سبز" شعله کشیده و موتور محرک تظاهرات این روز را در نقاط گوناگون براه انداختند. آری هیچکس در ۲۵ بهمن برای اصلاح نظام به خیابان نیامد. هیچ شعار سبزی داده نشد و هیچکس سخنی از "اجرای بی تنازل قانون اساسی" به میان نیاورد. در یک کلام رادیکالیزه شدن خیابان مضمون اصلی ۲۵ بهمن امسال بود. اندکی پس از قیام عاشورای ۸۸ نوشتم که:

"فضای رادیکالیزه شده خیابان، به مثابه زمین مستعدی است که دانه دانه شعارهای انقلاب را تک به تک درخود فرو میخورد، بارور می کند و در هینت میوه عمل قهرآمیز، به بر و بار می نشاند. در این صورت تمامیت نیرویی سبز، نیروهای بالقوه جنبش سرخند. به سرخی گراییدن سبزه های خیابان، حاصل تلاش ما نیست. محصول طبیعی سرکوب است."

بحران انقلابی، اعتلای جنبش سرخ، بیست و پنج دیماه ۱۳۸۸

سه ماه و اندی پیش از آنهم نوشته بودم که:

"و اما در نهایت این همان شمشیر خونچکان ولایت مطلقه ارتجاع است که تقدیر این جنبش کذایی را و سمت و سوی نهایی بدنه اجتماعی آنرا رقم می زند. شمشیری که توهم ابلهانه امکان تحقق "انقلاب مخملی" در ایران را همچون هندوانه ای سبز به دونیم میکند و سرخی درونش را برکف خیابان می پراکند. در آنجا در انتهای خیابان اما، این ماییم که بی صبرانه به انتظار نشستیم ایم."

چه ایران، چه غزه، کشتن انسان بسه، ۱۷ مهر ۱۳۸۸

با اینحال "جنبش سرخ" تا آنجا که به خیابان یعنی "کانون استراتژیک نبرد تمامیت خلق با تمامیت رژیم فقهاتی" برمی گردد، هنوز "سر" ندارد. این به باور من اساسی ترین عامل به بارو برننشستن قیام عاشورا و عدم ارتقاء آن به یک انقلاب ممکن بود. اگر "سر" در خیابان حاضر بود بی هیچ تردیدی نه در نیم دیماه ۸۸ خیابان به تیول ارتجاع در می آمد و نه در ۲۲ بهمن آنسال. ادامه نیافتن قیام عاشورا هیچ دلیلی بجز عدم حضور مستقیم عنصر رهبری کننده در خیابان و تعیین تکلیف نشدن مقوله هژمونی در ابعاد اجتماعی و به تبع آن درجازدن در جنبش سلبی نداشت. در آن روزها به این واقعیت صراحتا اشاره کرده بودم:

"ویژگی این مقطع، انکشاف نیروهای اجتماعی است که زمینه را برای پولاریزاسیون جامعه مهیا می سازد. در این مقطع است که باید به سمت ارائه آلترناتیو رفت. جنبش سبز یک جنبش سلبی است. به همین دلیل هم سمت و سوی شعارهای تا کنونی آن که لازمه شرایط پیشین نیز بوده، سلبی بوده است. درست در نقطه مقابل، جنبش سرخ یک جنبش اساسا ایجابی است. یعنی نمی تواند و نباید در کادر شعار مرگ بر... فروکاسته شود و باید که با شعار تیز و مشخص درود بر... به سمت اعمال هژمونی عنصر انقلابی جهش کند. قیام عاشورا نماد پیوند دوباره عنصر انقلابی با عنصر اجتماعی، اما در ابعاد میکرو بود. از این به بعد باید که به سمت این پیوند خجسته در ابعاد ماکرو رفت. اگر تحلیل مبتنی بر ورود جامعه به شرایط بحران انقلابی واقعی باشد، بی تردید این مهم امکان پذیر است..."

گفتم که ویژگی این مقطع، انکشاف نیروهای اجتماعی است. در این شرایط "عصر اجتماعی، تعیین سیاسی پایداری ندارد. یعنی "خط" ندارد. بخوبی می داند که چه چیزی را نمی خواهد. اما هنوز تصویر واضح و مشخصی از آنچه که می خواهد و یا باید بخواهد ندارد. اینجاست که در نهایت آن نیرویی دست بالا را در خیابان خواهد داشت که توانسته باشد تصویر خود را در ذهنیت قیام تثبیت کند. این تصویر را فقط در خیابان می توان در ذهن عنصر اجتماعی مهر کرد و نه در مباحث تئوریک و با بحث و جدل.

خدای تنوری هم که باشید ، در این شرایط ویژه ، ابتدا به ساکن باید که در خیابان حضور داشته باشید . بعد باید فشرده آن تنوری را در قالب شعارهای موجز فرموله کرده باشید و مهمتر از همه توانسته باشید شعاردهنده را سازماندهی کرده باشید . رمز موفقیت سازماندهی در پایین ، تثبیت آلترناتیو در بالاست . مشخص بودن آنچه که باید خواست و نه فقط آنچه که نباید خواست ، هست . شکستن پوسته جنبش سلبی و خیز بسوی جنبش اثباتی است . در یک کلام زمان ، زمان طرح ضروری شعار استراتژیک درود بر در کنار و هم عرض شعار مرگ بر می باشد . این همان تفاوت میان قبل و بعد عاشوراست . این عصاره تفاوت بنیادین میان بحران فروپاشی و بحران انقلابی است . هرکس ، آری هرکس که موفق شود فی المثل در ۲۲ بهمن آتی ، نام آلترناتیو خود را بجای چند نقطه بالا به خیابانها بیاورد ، بی تردید برده است .

در آنجاست که مقوله حیاتی هژمونی ، تعیین تکلیف خواهد شد و نه در صحنه سیاسی . در آنجاست که میزان پذیرش اجتماعی آلترناتیو ارانه شده نیز محک می خورد . ۲۲ بهمن می تواند ، در عین حال ، تست عنصر اجتماعی هم باشد . اگر زود جنبیده نشود شاید که دیرگردد . بویژه که جهان استعماری با تمامی توش و توان و با بکارگیری گسترده امکانات رسانه ای و مالی و اطلاعاتی و مهره های رنگارنگ داخلی و پتانسیلهای قومی ، تنها و تنها در پشت پروژه انقلاب مخملی صف کشیده اند . تردید نباید کرد ، صحنه پیش روی ما ، صحنه " نبرد آلترناتیوها " ست . اینبار اما نه در سیاست که در خیابان .

بحران انقلابی ، اعتلای جنبش سرخ ، بیست و پنج دیماه ۱۳۸۸

نگاه بخش سازمانیافته " جنبش سرخ " یعنی مجاهدین خلق ایران به خیابان اما به لحاظ استراتژیک نگاهی است حاشیه ای . مجاهدین تمامی تخم مرغهایشان را در سید سرنگونی از خارج گذاشته اند . به همین دلیل هم کانون استراتژیک نبرد خود با رژیم را نه " خیابان " که " اشرف " می دانند . و باز به همین دلیل هم هست که بر روی داخل هیچگاه سرمایه گذاری استراتژیک نکرده و نمی توانند هم بکنند . بگذریم که ورود غیرمترقبه و در ابعاد ماکروی " عنصر اجتماعی " در سال پیش آنان را نیز همچون همه ما در بهت و حیرت فرو برد .

بهر تقدیر بدیهی است که حق هر جریان سیاسی است که دیدگاه ها و استراتژی و تاکتیکهای خاص خودش را داشته و در جهت تحقق همانها نیز مبارزه کند . با اینحال ۲۵ بهمن نشان داد که در داخل ، هم شرایط عینی انقلاب وجود دارد و هم امکان سازماندهی قیام و هم ضرورت بی اما و اگر حضور در خیابان در راستای تاثیرگذاری بر روند تحولات محتوم .

ایران تنها کشوری است که در آن زمینه های مادی یک انقلاب واقعی وجود دارد . بقیه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که اکنون چهارنعل و با چراغ سبز کانونهای قدرت جهانی به سمت تغییر با محمل " انقلاب مخملی " می روند ، در ماکزیم خود و در ایده آل ترین شق خود ، در مقصد یک انقلاب سیاسی از نوع انقلاب ضد سلطنتی متوقف خواهند شد و هرگز به یک انقلاب اجتماعی ارتقاء نخواهند یافت . این یک پیشگویی نیست . چیدمان سیاسی ، عدم حضور عنصر ذهنی و آلترناتیو انقلاب در این کشورها این را می گوید . اگر غیر از این بود ، محال بود که ارتشهای تونس و مصر علیرغم شکوه و عظمت تحسین برانگیز قیامهای مردم این دو کشور بویژه در مصر اجازه در خیابان ماندن توده های مردم را بدهند و تنها نظاره گر تغییر باشند .

تفاوت ایران با دیگر کشورهای منطقه بسیار است . هم حاکمیت آن ویژه هست و هم آلترناتیو آن . هم شرایط عینی آن متفاوت است و هم شرایط ذهنی آن . در ایران امکان وقوع یک " انقلاب مخملی " یک خواب و خیال ضد انقلابی است . همانگونه که انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی یک رویای دست نیافتنی بیش نیست . درست به همین دلیل هم هست که می بایست بی هیچ سازشی " گفتمان اصلاحات " یعنی گفتمان مسالمت را با شدت و حدت تمام نشانه گرفت و از سر راه برداشت . باید بی هیچ مسامحه ای مبلغین " گذار مسالمت آمیز " را افشا کرد . چرا که ریشه این تفکر ضد انقلابی از درون خود رژیم جوانه زده است . این بالاترین خواست رژیم است که در مقابل خشونت مداوم اعمال شده از سوی نیروهای مسلحش ، مقاومتی شکل نگیرد . آری گفتمان مسالمت ، گفتمان خود رژیم است . گفتمان ۲۵ بهمن یعنی گفتمان سرنگونی و " جنبش سرخ " یعنی جنبش سرنگونی ، بی تردید دست بالا را در درون جامعه حفظ خواهد کرد . سربلندی و رهایی مجموعه ای بنام ایران در تمامیت خود تنها و تنها در گرو سرنگونی قهرآمیز حاکمیت ضد بشری و نفرت انگیز جمهوری اسلامی است و لا غیر ! چنین باد .

بیژن نیابتی ، ۲۸ بهمن ۸۹